صبا در اشعار حافظ: پیک مشتاقان

محمدی، هاشم

یکی از قهرمانان و موجودات شعری فعال در دیوان‏ لسان‏الغیب،صبا یا باد صباست که با نام‏های:نسیم سحر،نسیم‏ بهشت،باد نوروزی،نسیم شمال،پیک صبا و...آمده که قاصد میان‏ معشوق و عاشق و همانند سلیمان خوش خبر و رساننده‏ی عطر آشنای‏ گیسو و نکهت یار غایب به مشام مهجور است.

صبا بادی‏ست که از سمت مشرق یا شمال می‏ورزد و با برین هم‏ نام دارد.در المنجد بصورت اصبباء و صبوات جمع بسته شده است. برهان قاطع وزش این باد را بین مسشرق و شمال شرقی ذکر کرده‏ است.علامه‏ی قزوینی در حاسشیه‏ی ارزشمند دیوان حافظ:صبا ار بادی دانسته که صبح در وقت طلوع آفتاب از مشرق می‏وزد.در منتهی‏الارب،صبا بدین صورت معنی شده:باد برین که جای وزیدن‏ آن از مطلع ثریا تا بنات‏النعش است و آن را قبول هم نامند خلاف‏ غربی می‏وزد و آن را باد غربی هم می‏گویند.در فرهنگ‏های فارسی‏ بادها با نام‏های مختلف ذکر شده که نقش مثبت از آن باد صبا یا باد شمال یا باد شمال شرقی است و با نام‏های باد برین،قبول،باد مشرق‏ و باد شرق هم آمده است.

با ضد و مخالف صبا:دبور یا باد دبور یا باد سموم است که از طرف جنوب یا جنوب غربی می‏ورزد و گرمازا و سموم‏آور است.

ناصرخسرو،شاعر پرآوازه‏ی قرن پنجم هجری به مقابله‏ی صبا و شمال اشاره دارد:

صبا آید اکنون به عذر شمال/سحرگاه تازان سوی لاله‏زار در حالی که اکثر شاعران و حافظ شیرازی صبا را در کنار شمال‏ ذکر کرده‏اند.

در تذکره‏الاولیای عطار آمده:بادی که از عرش می‏خیزد و آن به‏ وقت صبح می‏وزد بادی لطیف و خنکی‏ست که نسیمی خوش دارد و در اثر آن گل‏ها بشکفد و عاشقان راز با او گویند و در اصطلاح‏ عبدالرزاق کاشی صبا نفحات رحماینه است که از جهت مشرق‏ روحانیت می‏آید.مولوی هم این باد را در مقابل دبور آورده:

ز آن‏شناسی باد را که آن صباست/یا دبور است این بیان آن‏ جفاست

در دیوان هیچ یک از شاعران فارسی زبان به اندازه‏ی دیوان‏ خواجه حافظ هوای خوش و نسیم دلکش باد صبا و رایحه‏ی دل‏انگیز آن به مشام نمی‏رسد.همان قدر ک یار و ساقی و می و مطرب و عاشق و معشوق طرف توجه و خطاب حافظ هستند،نسیم خنک و معطر صبا هم جلوه‏یی خاص دارد و در بسیاری از غزل‏ها در همان‏ مطلع و با ذکر خیر او و یا خطاب به او آغاز می‏شود:

صبا به لطف بگو غزال رعنا را/که سر به کوه و بیابان تو داده ژای‏ ما را

این نسیم سحر آرامگه یار کجاست/منزل آن مه عاشق‏کش عیّار کجاست

ای هدهد صبا به صبا می‏فرستمت/بنگر که از کجا به کجا می‏ فرستمت

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر/زار و بیمار غمم راحت‏ جانی به من آر

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار/ببر اندوه دل و مژده دلدار بیار

باد صبا با جلوه‏های گوناگون نزدیک به 45 بار طرف خطاب قرار گرفته است.بیش‏ترین کاربرد به صورت صبا،76 بار و باد صبا 23 بار در اشعار حافظ آمده‏اند.عناوین و القاب دیگری هم چون هدهد صبا (یک بار)،عیسی صبا(یک بار)،بلبل صبا(یک بار)،نسیم صبا و غماز صبا و برید صبا هم هر کدام یک مورد به کار رفته‏اند و پیک صبا هم‏ سه بار استعمال شده است که مجموعا در دیوان اشعار حافظ 108 مورد کاربرد واژگانی دارد.

در اشعار دیگر شاعران فارسی زبان هم باد صبا یکی از مضامین‏ مهمی‏ست که به عنوان مرغ،مرغ سلیمان،هدهد،هدهد صبا، هدهد سلیمان و...یاد شده است.

صبا در دیوان خواجه شیراز نقش‏های بسیاری دارد«صبا به‏ خوش خبری هدهد سلیمان نیست».قاصد میان عاشق و معشوق و منتظر پیام معشوق بودن.عطر آشنای گیسو و زلف محبوب و نکهت‏ و رایحه‏ی دل‏انگیز از طرف محبوب و معشوق را به عاشق زار و بیمار رساندن،نیز رساندن مژده‏ی بشارت و شادی و خوشحالی از موارد مهم‏ و عمده‏ی نقش صباست که سحرگاهان آهسته می‏خیزد و خرامان می‏ وزد.این نرم وزیدن و آهسته خیزی در زبان شعرا به بیماری صبا تعبیر شده است.

چون این نسیم معطر و باطراوت آهسته‏خیز است و گاه می‏رود و گاه می‏ایستد؛همانند انسان بیماری که در هرچند قدم می‏ایستد و نفس تازه می‏کند،از دیرباز در شعر فارسی و عربی بیمار و علیل و بی‏ طاقت خوانده شده است.کمال‏الدین اسماعیل گوید:

نفست صحت جان می‏بخشد/گرچه چون باد صبا بیماری‏ (دیوان،ص 350) سلمان ساوجی:پیوسته تا بود سبب صحت بدن/بیماری نسیم روانبخش در بهار (دیوان،ص 130) عراقی:

دید چون عندلیب ضعف نسیم/به عیادت به مرغزار آمد (دیوان،ص 73) ناصر بخارائی:

صبا افتادن و خیزان گرد گل بسیار می‏گردد/ضعیف‏ست از دویدن دم به دم بیمار می‏گردد (دیوان،ص 38)

حافظ هم بارها به بیماری نسیم صبا و تن بیمار و دل بی‏طاقت‏ او اشاره کرده است.نسیم سحر باعث شکوفایی غنچه می‏شود و از بوی خوش او مددی به عاشق افسرده و فروبسته همانند(غنچه)می‏ رسد و به سان گل سرخ از غنچگی به درآمده و شکفته می‏شود و راز دل خونین او را آشکار می‏سازد.یاد کرد غنچه و نسیم،ظرایف و حسن تعلیل‏های زیباریی را در شعر لسان‏الغیب پدیدار ساخته است.ناز و عتاب و کرشمه‏ی یار گاهی مانعی در راه وصال یا رسیدن خبری‏ خوش می‏گردد و از نکات جالب و برجسته‏ی غمازی باد صباست که‏ با پراکندن عطر گیسو یا بدن یار نمی‏گذارد وجود او پنهان بماند.

ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز/و گرنه عاشق و معشوق راز دارانند چون دام طره افشاند ز گرد خاطر عاشق/به غماز صبا گوید که راز ما نهان دارد اولین بار و در اولین غزل هفت بیتی حافظ در بیت دوم،باد صبا نافه گشاست که از طرّه‏ی زلف معشوق عطرافشانی می‏کند و به مشام‏ مشتاقان می‏رساندو رایحه و نکهت زلف گرهگیر نگار را به همه جا می‏پراکند:

به بوی نافه ای ک‏آخر صبا زان طره بگشاید/ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاده در دل‏ها خبر آوردن باد صبا از معشوق به عاشق از رایج‏ترین مضمون‏های‏ غزل است:

دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد من نیز دل به باد دهم هر چه باداباد نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد که روز محنت و غم رو به کوتهی آورد

صبا زان لولی شنگول سرمست/چه داری آگهی چونست حالش‏ گله دل دمشتاق و دردمند را با یاد صبا در میان می‏گذارند تا به‏ معشوق برساند و حافظ و بلبل هر دو عاشق‏اند و حکایت دل‏دادگی و شیدایی را از زبان نسیم معطّر صبا شنیدن جاذبه‏ی دیگری دارد:

سحر بلبل حکایت با صبا کرد/که عشق روی گل با ما چه ها کرد

تو آتش گشتی ای حافظ،ولی با یار در نگرفت‏ ز بد عهدی گل گویی حکایت با صبا گفتم

بوی خوش صبا که از جانب کوی یار می‏وزد،برای عاشق راحت‏ جان به همراه دارد و در بعضی ابیات به هیأت رقیب عاشق ظاهر شده‏ است و از وصال معشوق برخوردار ولی او نیز سرانجام در سلسله‏ی‏ زلف محبوب گرفتار می‏شود.

گرفتاری خوش‏تر ز رهایی:

صبا باد صبا آن جا با سلسله‏ی می‏رقصند این است حریف ای دل تا باد نپیمایی

صبا تو نکهت آن زلف مشک بود داری/به یادگار بمانی که‏ بوی او داری‏ حلقه‏ی زلفش تماشاخانه‏ی باد صباست‏ جان صد صاحبدل آن جا بسته‏ی یک موی بین

خاک کوی یار خوش بوست.باد صبا که از آن جا می‏گذرد، عطرآگین می‏شود و این باد خوش نفس از برای دل و جان عاشق‏ مژده رحمت و سلامت به همراه دارد.

نکهت جانبخش دارد خاک کوی دلبران‏ عارفان آن جا مشام عقل مشکین کرده‏اند

از وظایف مهم باد صبا،عطرافشاین و نافه گشایی و رساندن‏ رایحه‏ی دل‏انگیز به معشوق است.پیک بشارت و سروش و خوشحال است که رابط بین عاشق و معشوق.

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را/که سر به کوه و بیابان تو داده‏ ای ما را بیش از نیمی از غزلیاتی که در آن صبا پیام‏آور است،حکایت‏ نکهت زلف مشک بوی یار و بوی معطر گیسوی دلدار و زلف‏ عنبرافشان معشوق را حتا از جاهای دوردست و ساحل رود ارس به‏ منزل و محفل جانان می‏آورد.گاه هم‏چون هدهدی تصویر شده که‏ به کشور سبا فرستاده می‏شود تا هم پیام‏آور باشد و هم راهنما.چون‏ هدهد سلیمان خوش خبر و حامل پیامی برای سوختگان باشد که بر سر ره منتظرند.گاه باد صبا خود رقیب عاشق است و ناز و دلبری‏ معشوق می‏نماید.این موجود شعری فعّال و پویا در اشعار حافظ حضوری چشم‏گیر و زنده و سرحال دارد.هرجا که بویی و اثری از معشوق را بخواهند وی را طلب می‏کنند و از او استمداد می‏جویند. حضور صبا،حضور معشوق است و بوی دل‏انگیز و نسیم خنکای‏ سحری آن رایحه‏ی دل‏انگیز معشوق را همه جا به مشام عاسق می‏ رساند و مشام او را نوازش دده و عطرآگین می‏سازد.

ای نسیم سحری خاک در یار بیار که کند حافظ از او دیده‏ی خود نورانی

منابع و ماخذ

1-برهان قاطع،با حواشی دکتر محمد معین،ذیل صبا.

2-دیوان حافظ،تصحیح علامه‏ی قزوینی.

3-دیوان ناصرخسرو،دکتر مهدی محقق،مجتبی مینوی،انتشارات دانشگاه‏ تهران،1350.

4-حافظنامه،بهاءالدین خرمشاهی،2 جلد،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1368.

5-تذکرةالاویای عطار،دکتر محمد استعلامی،انتشارات زوار،1376.

6-پرده‏ی گلریز،تکرار مضموم در کلام حافظ،دکتر ابراهیم قیصری،نشر توس، 1380.